

از گوشه و کنار

سبزی خوردن تهران؛ آلوده به فاضلاب و بوی نفت!



شهرستان ری با تولید سالانه ۲۴۰ هزار تن سبزی نقش مهمی در تولید این محصول استان تهران دارد. آلودگی آب استحصالی از جادهای این زمین های کشاورزی که با بو و رنگ مواد نفتی همراه است نیاز به تایید کارشناس ندارد و برای هر فردی قابلیت تشخیص دارد، اما در عین حال و با وجود تایید سازمان محیط زیست، همچنان عرضه این محصولات و بارگیری برای مصرف شهروندان ادامه دارد. رئیس اداره محیط زیست شهرستان ری آلودگی سبزی و صیفی جات اطراف تاسیسات نفتی جنوب تهران را تایید و بیان کرد: بر اساس آزمایش های انجام شده توسط محیط زیست آب و خاک این منطقه آلوده است و واحدهای صنعتی مسبب این آلودگی باید با اجرای طرح های مختلف آب و خاک منطقه را پاک سازی کنند. زهره عبادتی یادآور شد: آب و خاک برای کشت محصولات کشاورزی باید استانداردهای لازم را برای کشت داشته باشد که زمین های اطراف تاسیسات نفتی جنوبی تهران هیچ کدام از این موارد را ندارند. وی تصریح کرد: تاسیسات نفتی جنوب تهران از جمله پالایشگاه، شرکت خطوط لوله و مخابرات و شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی باید طرح های پاک سازی آب و خاک منطقه را بقرشهر رادرسرع وقت به اداره محیط زیست ارائه کنند. عبادتی افزود: اداره محیط زیست شهرستان ری پیگیری های حقوقی لازم را در خصوص آلودگی های آب و خاک منطقه باقرشهر انجام داده و در انتظار حکم مراجع قضایی است. وی ادامه داد: جهاد کشاورزی شهرستان ری باید با هر گونه کشت در زمین های اطراف پالایشگاه و شبکه بهداشت نیز با عرضه این محصولات به بازار مصرف مقابله کند.

افزایش سفر مجردی عراقی ها به مشهد!



مسئولان استان خراسان رضوی، اعلام می کنند که افزایش نرخ ارز، سبب ارزان تر شدن هزینه خدمات گردشگری برای زائران خارجی شده، و آنان بیشتر به مشهد سفر می کنند. این افزایش از سوی معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هم تأیید شد: به علت کاهش ارزش ریال، ورود گردشگر از عراق ۹۰ درصد رشد داشته است. امروز معضلات حضور گردشگران عرب -به صورت مشخص مردان مجرد عراقی یا مردان عراقی که بدون خانواده/مجردی به مشهد می آیند- در این کلان شهر مذهبی قابل انکار نیست و صرفاً ممکن است اختلاف نظر بر سر میزان و گستردگی آن باشد. کار به جایی رسیده که این زائران بعضاً به شرط حضور بانویی برای ازدواج موقت، محل اسکان را انتخاب می کنند و مشاغل می پیرامون این بده-بستان شکل گرفته است. با چنین اوصافی، واقع بینانه و تلخ کامانه باید گفت که این شرایط اجتماعی نابسامان ماست که «عرضه» ارائه خدمات جنسی در قالب شرعی و چه بسا «تقاضا» برای دریافت چنین خدماتی را در گردشگران به وجود آورده است. در حالی که هتل های رسمی و معتبر از پذیرش زوج هایی، باترکیب مرد خارجی و زن ایرانی (و حتی شرعی) منع شده اند، بخشی از زائران خارجی، به ویژه عراقی ها در منازل شخصی اسکان یافته و در نقاط مختلف شهر پراکنده شده اند، منازلی (خانهمسافر) که نه مجوز فعالیت دارند و نه بر آن ها نظارت می شود. نباید تصور کرد که مانند گذشته، این خانه مسافرها صرفاً در محدوده خاصی از شهر هستند. با توجه به منافع این خدمت، چنین منازلی در نقاط مختلف مشهد و حتی مناطق ییلاقی اطراف پذیرای متقاضیان هستند. شمار این خانه-مسافرها بنا بر اعلام مسئولان دولتی، افزون بر پنج هزار واحد است. نهادهای صنفی هم تعداد خانه-مسافرها ی مشهد را حدود شش هزار باب می دانند. در مجموع، اسکان پنجاه درصد مسافران و زائران، در این اقامتگاه ها اتفاق می افتد.

مردم ایران اصولاً حوصله سفر کردن به نقاط جدید را ندارند. از این رو شاید سهل انگاری، بی تفاوتی و بی حوصلگی در انتخاب مقاصد جدید و چالش های مربوط به یک جاذبه جدید از عواملی باشد که مردم صرفاً به نقاط خاص و به ویژه شمال کشور توجه دارند

می شوند و وجود تسهیلات در آن نقاط تبلیغ شود، می تواند در تصمیم گیری مردم برای انتخاب مقاصد جدید موثر باشد.

آمار تصادفات جادهای و معلولیت!

یک نکته بسیار مهم در مورد تصادفات جادهای که امسال نسبت به سال گذشته افزایش هم داشته، این است که همه تصادفات، منجر به فوت نمی شود. تصادفاتی هستند که باعث معلولیت مسافران می شوند. و معلولیت هم به خود فرد و خانواده اش آسیب مادی و روانی می زند و هم هزینه های بسیاری برای کل جامعه دارد. یک مثال ساده اش این است که سال گذشته، مجلس مصوبه ای داشت در رابطه با انجام آزمایش های ژنتیک و جلوگیری از تولد نوزدان معلول، برای ممانعت از تولد سالانه ۲۰ هزار نوزاد و اعتبارات لازم برای آن نیز در قانون بودجه ۹۷ تعیین شد تا از افزایش جامعه معلولان جلوگیری شود. اما از سوی دیگر شاهد افزایش سالانه ۵۰ هزار افراد معلول در پی تصادفات هستیم که هم هزینه سنگینی را به سازمان های حمایتی تحمیل می کنند و هم به دلیل این که اغلب آسیب دیدگان از میان جوانان هستند باعث می شود که دولت سرمایه بزرگی را از دست بدهد، چرا که منابع انسانی زیرساخت مهم توسعه کشور محسوب می شوند. علت این تصادفات جادهای چه انسانی باشد و چه سخت افزاری و مثلاً مربوط به نقص خودرو یا جاده، هشدار بزرگی در دل خود دارد: مسئولان و نهادهای مردمی مرتبط با گردشگری، باید تدابیر ویژه و ضرب العجل های خاصی برای تغییر مسیر عادت های مسافرتی مردم ببندیشند، و به این مردم همیشه مسافر که خسته از کار و زندگی یکنواخت خود، از هر فرصتی برای زدن به دل جاده استفاده می کنند، نقاط دیگر این سرزمین را معرفی کنند. و البته امکانات لازم مسافرپذیری را نیز در آن نقاط فراهم آورند.

اقتصادی و تفریحی در دیگر مناطق که جایگزین شرایط گردشگری در شمال کشور شود، اشاره کرد. تمرکز بیش از حد فعالیت های گردشگری در مناطقی محدود و عدم سرمایه گذاری و فعالیت های ترویجی و تبلیغی جهت معرفی پتانسیل ها و جاذبه های متنوع در دیگر نقاط دیگر کشور در بروز این پدیده (هجوم به شمال کشور) موثر است.» اما مسئله عرضه و تقاضا را هم در این مورد باید در نظر داشت، تا وقتی که مردم هم چنان روی به سمت «شمال» دارند، یعنی تقاضا نسبت به آن ناحیه زیاد است و لاجرم عرضه امکانات هم در این ناحیه بیشتر و مناسب تر است. هر چند، هجوم مردم چنان زیاد و متمرکز است که بسیاری نمی توانند جایی برای اقامت پیدا کنند و ناچارند در چادر و در کنار خیابان ها و پارک و جنگل ها و دامنه ها سر کنند و همین موجب آسیب بیشتر به طبیعت می شود. البته، باید به مسئله گران شدن اماکن اقامتی و ازراق مورد نیاز در تعطیلات هم اشاره کرد؛ گرانی بی نظارت و بی رویه ای که هیچ علت خاصی جز تقاضای بیش از حد ندارد و مسافر گرسنه و تشنه، طبعاً حاضر است هر قیمتی برای مواد مورد نیازش بپردازد. دکتر احمد روستادار این زمینه معتقد است: «این سؤال مطرح است که در ایران اولین گزینه ای که از سوی افراد برای سفر در نظر گرفته می شود کجاست؟ آیا این گزینه ها به صورت عادت در آمده است یا افراد می توانند در انتخاب سایر جاذبه های گردشگری پیشگام و پیش قدم شوند؟ گاهی اوقات آرامش ناشی از وجود برخی امکانات یا گسترده بودن شرایط اقامت در مناطق شمالی باعث شده تا اولین گزینه بسیاری از مردم برای سفر شمال کشور باشد. در حالی که اگر به وضعیت آب و هوا و اقلیم توجه کنید، خواهید دید که در این فصل از سال هیچ گونه جذابیتهای شمال کشور که دارای هوایی شرجی است وجود ندارد. باین حال باز هم شاهد هجوم کم سابقه مردم به این مناطق هستیم.» استاد دانشگاه شهید بهشتی چنین ادامه می دهد: «لذا باید در نظر گرفت که مردم نقش مهمی در انتخاب گزینه های دیگر دارند که البته در کنار آن نقش متولیان گردشگری کشور و فعالان حوزه گردشگری را که می توانند در جهت دادن فعالیت های گردشگری نقش آفرین باشند، نباید نادیده گرفت. به نظر می رسد اگر پیش از فرارسیدن این گونه تعطیلات، در رسانه های مختلف انواع گزینه های جدید گردشگری و به خصوص مناسب بودن شرایط آب و هوایی آن ها و سهولت رفت و آمد در جاده هایی که کمتر باز و دحام روبه رو

این سوال مطرح است که در ایران اولین گزینه ای که از سوی افراد برای سفر در نظر گرفته می شود کجاست؟ آیا این گزینه ها به صورت عادت در آمده است یا افراد می توانند در انتخاب سایر جاذبه های گردشگری پیشگام و پیش قدم شوند؟ گاهی اوقات آرامش ناشی از وجود برخی امکانات یا گسترده بودن شرایط اقامت در مناطق شمالی باعث شده تا اولین گزینه بسیاری از مردم برای سفر شمال کشور باشد.



این سوال مطرح است که در ایران اولین گزینه ای که از سوی افراد برای سفر در نظر گرفته می شود کجاست؟ آیا این گزینه ها به صورت عادت در آمده است یا افراد می توانند در انتخاب سایر جاذبه های گردشگری پیشگام و پیش قدم شوند؟

مردم حوصله ندارند!

یک استاد دانشگاه در مورد سفر مردم به شمال کشور، نظر خاصی دارد. او می گوید: «مردم ایران اصولاً حوصله سفر کردن به نقاط جدید را ندارند. لذا شاید سهل انگاری، بی تفاوتی و بی حوصلگی در انتخاب مقاصد جدید و چالش های مربوط به یک جاذبه جدید از عواملی باشد که مردم صرفاً به نقاط خاص و به ویژه شمال کشور توجه دارند.» این استاد دانشگاه شهید بهشتی چنین ادامه می دهد: «عوامل متعددی در گرایش مردم برای سفر به شمال کشور وجود دارد که مهم ترین آن ها هجوم عادت گونه مردم به تعطیلاتی از پیش تعیین شده و تکراری است. از دیگر عوامل می توان از عدم معرفی درست جاذبه های متنوع و جدید توسط فعالان بخش گردشگری کشور و عدم وجود زیرساخت ها و جاذبه های

است! یکی از مسافران، که از قضا تنها هم هست می گوید: «عادت کردم. نه من، که همه مون عادت کردیم بریم شمال. این عادت مال دیروز و پریروز هم نیست. ما از بیجگی عادت کردیم بریم شمال. حالا کاری ندارم که خودمون اصلاً اهل جنوبیم. ولی پدر و مادر امون هم تا تقی به توقی می خورد می رفتن «در باکنا» در باکنار هم یعنی فقط شمال. حالا برای نسل امروز، «شمال» شده حافظه جمعی. به هر تعطیلی که بخورن یا دل شون تفریح بخواد، کج می کنند سمت شمال. اصلاً دربارۀ این که کجا بدن، کسی بحث نمی کنه. کسی از کسی سؤال نمی کنه.» به این ترتیب به نظر می رسد «شمال» تنها یک منطقه جغرافیایی نیست، یک ایده آل جمعی است که با افزایش روزافزون مسافران ش، آن حال و هوای طبیعی و بکر خود را از دست داده و پس از پایان هر تعطیلات، عده ای جمع می شوند و راه می افتند تا زباله های این هجوم وندالانه را از دل طبیعت پاک کنند؛ طبیعتی که متأسفانه، عرصه ساخت و ساز بی رویه و ویلاها و مجتمع های مسافرپذیر شده. همین چند روز پیش بود که یک آگهی توجه مان را جلب کرد: «هر ایرانی، یک ویلا در شمال!» و همین باور ما را به جغرافیایی نبودن این «شمال» بیشتر کرد، مگر شمال چه قدر جادارده که هر ایرانی بتواند در آن یک ویلا داشته باشد؟! مگر این که کوه ها را هم بتراشیم که گویا داریم می تراشیم!

این که در این ساعت، جاده خلوت است، بپرسم که آیا این مملکت، جز «شمال» جهت جغرافیایی دیگری ندارد؟ و اگر دارد چرا دل ماشین میل جهات دیگر را نمی کند. و مگر به قول مادر بزرگ ها، نافشان را با «شمال» بریده اند، که نمی توانند جای دیگری بروند. از سه شنبه، صبح خیلی زود و در گرگومیش راه افتادیم. طبیعتاً ترافیک بود. اما این ترافیک از کجا شروع شده بود؟ ما وسط های بزرگراه شیخ فضل الله، شرق به غرب گیر افتاده بودیم و البته قصد «شمال» هم نداشتیم. تا امکانش پیش آمد، ماشین را در گوشه ای پارک کردیم و رفتیم سراغ مسافران. آقا سفر به سلامت! کجا انشاء الله؟ -شمال! خانم سلام. به سلامتی کجا انشاء الله؟ -شمال! کجای شمال؟ -حالا داریم می ریم... ببینیم تا کجا می شه رفت. با این ترافیک آگه بشه رسید. -بار اوله؟ -نه بابا! کار همیشه مونله! -خوب چرا نمی ریم غرب... یا شرق... یا جنوب؟ -خوب شمال نزدیکه... کرج رو که رد کنی دیگه شماله! و خودش و همراهانش به این خوشمزگی می خندند. خوب است که فعلاً در ابتدای راه و با این حجم از ترافیک حال شان این طور خوب



حالا دیگر کسی از کسی نمی پرسد تعطیلات کجایم روی. همه یک مقصد دارند. حتی اگر اتومبیل های شان زبان داشتند، می گفتند که همیشه برای رفتن به شمال حاضر به یراق اند و قرار نیست کسی در این باره چون و چرا بکند. برقی هم نمی کند تعطیلات، چند روز باشد؛ دو روز، سه روز، یا هر چند روز که امکانش باشد. «شمال» انگار برای همه ما، به خصوص تهرانی ها، اوج و انتهای یک امکان است برای گذراندن تعطیلات به هر نحوی. و روی این «به هر نحوی» تأکید می کنیم چون ترافیک در مسیر «شمال» چنان سنگین می شود که ممکن است اصلاً، رسیدنی و ساکن شدنی و تنی به آب زنی، در کار نباشد. می شود در کنار جاده، در جایی که ماشین ها، کیپ تا کیپ ایستاده اند و دود و دم و گرما بیداد می کند، بساط چادر و زیرانداز را آماده کرد و «جوج» را پخته و نیخته به بدن زد. مهم این است که همه این ها در مسیر «شمال» و با نیت «شمال» اتفاق بیفتد. که می افتد.

چرا فقط «شمال»؟

چند روز پیش وقتی اخبار ترافیک سنگین جاده شمال (هراز، چالوس و حتی فیروزکوه) را شنیدیم، عزم مان را جزم کردیم که برویم و از جماعتی که از ساعت سه صبح راه افتاده اند، به خیال

یادداشت

غفلت جامعه؛ سوختن و ساختن کودکان کار



فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

برای همه ما اتفاق افتاده که هر روز در خیابان ها، معابر و گوشه گوشه های شهر شاهد حضور کودکانی با ظاهر ژولیده و بهم ریخته باشیم که با دسته های گل یا دستمالی در دست با دلی آکنده از امید و آرزو و نگاهی پر تمنا بر سخاوت دستمانمان در میان انبوهی از ماشین های یکی را برای پاک کردن شیشه و یا فروش گل انتخاب می کنند تا بتوانند با لاخره بعد از چانه زدن های مکرر با راننده در حالیکه لبخند سردی بر گونه ی لبانشان نقش بسته است، پولی را به قول خود به جیب بزنند. ما هر روزه در سطح جامعه با گونه های متفاوتی از کودکان متکدی و دست فروش روبه رو می شویم و گاهی با بی تفاوتی شاهد آن هستیم که که این کودکان چگونه مورد سوء استفاده افراد بز هکار و سودجو قرار می گیرند؛ از این کودکان و مشکلاتشان، آسیب ها و لطمه های روحی - روانی وارد شده بر آنان به کرات حرف ها زده شده، از حس ترحمی که در دل مردم بیدار می کنند تا شاید با نگاه ملتسمانه و

اصرار ها و پافشاری های شان دل عابر یا رهگذری را به رحم آورد تا بلکه خریدی کند، تا ساعت های کاری ز یادشان، و همچنین وضع خانوادگی، آسیب های جسمی و روانی این کودکان صحبت های زیادی به میان آمده است؛ اما این در حالی است که هیچ انجمن حمایت از حقوقی برای کنترل و پیشگیری از معضلات و آسیب های روانی، اجتماعی و جسمی این دسته از کودکان خیابانی اقدامات جدی ای را به عمل نیاورده است. بدون شک بی توجهی، طرد کردن و نادیده گرفتن این کودکان و همچنین بد رفتاری کردن با این بچه ها، تبعات منفی ای را برای جامعه به بار خواهد آورد. بسیاری از روانشناسان و متخصصین در حوزه ی رواندرمانگری معتقدند توجه به مشکلات و مسایل مادی و معنوی کودکان، به معنای تربیت و پرورش منابع انسانی و سالم است و هر گاه کودکان به عنوان منابع از زشمندانسانی و آینده سازان جامعه در اجتماع مورد غفلت قرار گیرند، متأسفانه عواقب سوء آن آسیب ها و معضلات اجتماعی جدی را پدید می آورد و به گسستگی و انحطاط اخلاقی در جامعه می انجامد. این کودکان با دستفروشی، تکدی گری و رفتار هایی همچون

بز هکاری و دزدی که برای گذران معاش خود به کار می برند اغلب وارد چرخه معیوبی می شوند؛ و در آینده خود همین بچه ها به پدران و مادرانی تبدیل می شوند که فرزندان شان را هم وادار به گدایی، دزدی یا دستفروشی می کنند و همین سیکل معیوب سبب می شود، هر روز به تعداد هنجار شکنان جامعه افزوده شود. جامعه روانشناسی بر اساس مطالعات انجام شده در این حوزه اظهار دارد عوامل موثری همچون فقر آموزشی، فقر و عقب ماندگی اقتصادی، فقر فرهنگی و محیط نامناسب خانواده ها، مهاجرت، اعتیاد و... از جمله فلاکتور های بسیار مهمی هستند که سهم بسزایی در شکل گیری این پدیده ی اجتماعی دارند. البته فقر فرهنگی حاکم بر این خانواده ها از عوامل مهم تلقی می شود، چرا که خانواده های این کودکان معتقدند تحصیل هیچ اهمیتی ندارد؛ و فرزندانشان فقط باید کار کنند و به طرق مختلف با متوسل شدن به خشونت، کودکان شان را از کلاس درس بیرون می آورند و برای تأمین هزینه های خانواده آنان را وادار می کنند تا سر کار بروند. این دسته از کودکان به لحاظ شرایط روحی و روانی چون از حق طبیعی خود که کودکی و بازی کردن است محروم مانده اند، دچار سرخوردگی های بیشماری می شوند و همین مساله سبب ساز بروز بسیاری از آسیب ها و اختلالات روانی از جمله افسردگی و رفتار های بز هکارانه می شود. بر اساس تحقیقات و پژوهش های حوزه روانشناسی آموزش، تفریح و بازی حق

کودکان است و این در حالی است که کودکان خیابانی از این حق طبیعی بی بهره مانده اند و همین امر باعث تضعیف اعتماد به نفس و روحیه شان می شود؛ به همین ترتیب این دسته از کودکان از اجتماع دور و دور تر می شوند و تضاد، تعارض، خشم و رفتار های بز هکارانه را در خود پرورش می دهند. از اینرو روانشناسان اظهار دارند کودکان خیابانی به عنوان یک مساله اجتماعی و جهانی از معضلات شایع در کلان شهر ها محسوب می شوند و آسیب های متعددی را در سطح فردی و اجتماعی با خود به بار می آورند؛ بر این اساس نمی توان با سرپوش گذاشتن بر روی آنها، واقعیت وجودی آنان را کتمان کرد، چرا که نادیده گرفتن کودکان کار، جامعه را با آسیب های اجتماعی فراوانی روبه رو می کند. در همین راستا و پیرو مطالب ذکر شده روانشناسان معتقدند از طریق کمک و همکاری جامعه روانشناسی و رواندرمانگری با سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد و همچنین نهادهای مبوطه باید برای پیشگیری و کنترل حضور کودکان در خیابان ها بر نامه ریزی های خطیری صورت بگیرد؛ همچنین با شناخت هر چه دقیق تر عوامل موثر بر زندگی این دسته از کودکان، فرصتی باید برایشان فراهم آورد تا از طریق آموزش مهارت های زندگی، مهارت های اجتماعی و روانی را نیز فراگیرند و آنها را در خود بیروا کنند تا بتوانند در زندگیشان رفتار های سالمتری را در پیش گیرند.